

زبان استعاره در گفتمان سیاست بین‌الملل

ارسلان قربانی شیخ‌نشین*

چکیده

زبان استعاره در همه حیطه‌های ارتباطاتی از جمله گفتمان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر دوره از تاریخ، استعارات مختص به خود را داشته است. از آنجا که زبان به طور گسترده‌ای دارای ساختارهای متفاوت فرهنگی و اجتماعی است می‌تواند باعث سوء تفسیر یا مقاصد عامدانه دیگری در سیاست بین‌الملل شود. استفاده از زبان استعاره در حیطه روابط بین‌الملل آن‌هم جایی که به شکل استعاره توسط سیاستمداران فوراً به زبان‌های دیگر برگردانده می‌شود، می‌تواند به سوء تفاهمات و برداشت‌های گوناگونی منجر شود که برخاسته از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ملل مختلف است. در این برخاسته به بررسی استعاره‌هایی می‌پردازیم که اغلب به طور عمومی در رهیافت‌های روابط بین‌الملل مورد استفاده هستند و فایده آنها در ارتقای فهم بهتر این حوزه مورد بحث قرار خواهد گرفت. در ضمن، در این راستا

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی (ghorbani@tmu.ac.ir).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۵

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۲-۹.

نمونه کاربردهای زبان استعاره در گفتمان سیاست بین‌الملل معرفی شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند. این نوشتار در ابتدا با ارائه مقدمه‌ای از استفاده از زبان استعاره در عرصه سیاست شروع می‌شود و سپس چند تحلیل از موارد نمونه ارائه می‌شود. واژه‌های کلیدی: سیاست بین‌الملل، زبان استعاره، استعاره سیاسی، سازه‌انگاری، لیبرالیسم، رئالیسم، نئورئالیسم.

مقدمه

هدف اصلی این مقاله ارائه و بررسی روش‌های مختلفی است که برای تحلیل استعاره‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند، که در این راستا به نمونه‌ها و موارد گوناگونی نیز اشاره خواهد شد. زبان استعاره در دیسپلین‌های مختلف آکادمیک مورد استفاده قرار می‌گیرند که در این راستا علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز استثنا نیستند. البته لازم به ذکر است که این استعاره‌ها هم توسط سیاستمداران در عرصه‌های داخلی و خارجی مورد استفاده هستند که به وسیله آنها اهداف و مقاصد خود را «به گونه‌ای دیگر» بازگو می‌کنند و هم توسط دانش‌پژوهان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل که بتوانند رهیافت‌های فکری خود را بهتر تبیین کرده و توضیح دهند؛ بنابراین بررسی این موضوع هم برای سیاستمداران و هم صاحب‌نظران مسائل سیاسی بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

یکی از پرسش‌های عمده درباره نقش و ماهیت استعاره‌های سیاسی، در واقع، تمایزی است که بین معانی لغوی و ظاهری کلمات با معانی استعاره‌ای آن وجود دارد. به نظر می‌رسد که استعاره، استفاده از یک واژه نامأنوس و غریبه برای یک کلمه متداول و مأنوس است، تا شاید بهتر بتوانیم آن را به خاطر بسپاریم و یا شاید بهتر بتوانیم آن را درک کنیم. برخی معتقدند، استعاره یک تشبیه است تا بتوانیم آنچه را بیان می‌کنیم بهتر به تصویر بکشیم. به این ترتیب، استعاره تنها یک ابزار بیانی، یک وسیله زبانی و یک واسط برای تصور معنوی است تا یک مفهوم به واسطه آن انتقال معنایی داشته باشد.

مقاله حاضر که به شکل کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی تهیه شده است، در ابتدا یک چهارچوب متدولوژیک ارائه می‌کند، و سپس به این پرسش پاسخ می‌دهد

که زبان استعاره در عرصه سیاست به طور عام و عرصه سیاست بین‌الملل به صورت خاص چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ پس از آن به حیطه استفاده از استعاره‌های زبانی در رهیافت‌های فکری روابط بین‌الملل پرداخته خواهد شد، تا رهیافت فکری عام راجع به موضوع تبیین شود و متدولوژی بحث ارائه گردد. در همین راستاست که دو استعاره آنارشی و وضع طبیعی به‌عنوان دو نمونه برای روشن شدن بیشتر مطالب، معرفی و توضیح داده می‌شوند. در بخش دیگر این مقاله که در واقع مقوله اصلی آن است، به استفاده از استعاره‌های کلیدی در رهیافت‌های روابط بین‌الملل اشاره می‌شود که در این میان استعاره‌های رئالیستی، لیبرالیستی و سازه‌نگاری معرفی خواهند شد. در قسمت پایانی مقاله در کنار فرصت‌های موجود به چالش‌های استفاده از استعاره‌ها در روابط بین‌الملل اشاره خواهد شد.

در ادبیات موضوع مورد بحث باید گفت، ریچارد بوید^۱ و آرنولد وولفرز^۲ از نخستین کسانی محسوب می‌شوند که راجع به این موضوع قلم زده و ابعاد مختلف آن را مورد بحث قرار داده‌اند. از نظر بوید این استعاره‌ها هستند که در تغییر و تکامل رهیافت‌های فکری در روابط بین‌الملل نقش مهمی را ایفا می‌کنند و توجه به آنها در این باره بسیار کلیدی و حائز اهمیت است و اشتباه در فهم مطالب می‌تواند سوء تفاهمات گوناگونی را باعث شود. وولفرز نیز به بررسی ابعاد مختلف تأثیرگذاری این استعاره‌ها در عرصه روابط بین‌الملل زمان خود می‌پردازد. در بین مؤلفان متأخر، آندرو مایسون^۳ آثار نرماتیو موضوع در عرصه سیاست ملی و بین‌المللی را مورد بحث قرار می‌دهد و فرانسیس بییر^۴ به معانی مختلف استعاره‌ها در مورد دو موضوع کلیدی در عرصه سیاست بین‌الملل یعنی جنگ و صلح اشاره می‌کند. در مباحث علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران به این موضوع به طور مستقل کمتر اشاره شده است و مقاله حاضر در صدد است با طرح مباحث اصلی راجع به این موضوع راه را برای اساتید، دانشجویان، و سایر پژوهشگران باز کند تا هرچه بیشتر این موضوع مهم را مد نظر داشته و راجع به آن قلمفرسایی کنند.

1. Richard Boyd
2. Arnold Wolfers
3. Andrew Mason
4. Francis Beer

چهارچوب تئوریک بحث

چه عامدانه و چه غیرعامدانه، اندیشمندان روابط بین‌الملل این عرصه را با انواع مختلف استعارات عجین ساخته‌اند و از آن برای تئوری‌سازی و تبیین آنها در روابط بین‌الملل بهره می‌برند. در برخی از موارد، استعاره‌ها غیرآگاهانه مورد استفاده قرار می‌گیرند و تکیه بر استعاره‌ها تلاشی از سوی پژوهشگران است تا بتوانند موضوعات تحقیق خود را توضیح داده و آنها را آسان سازند. در سایر موارد، استفاده از استعاره در تئوری‌سازی روابط بین‌الملل کاملاً آگاهانه و عامدانه صورت می‌پذیرد. به‌عنوان مثال وقتی پژوهشگران تصمیم می‌گیرند تا چالش‌هایی را نسبت به دیدگاه‌های موجود تئوریک ایجاد کنند، متوجه می‌شوند که استعاره‌های جدید می‌توانند نشان‌دهنده نواقص نگرش‌های موجود بوده و به‌این ترتیب ذهن خود را مهبای روش‌های نوینی می‌سازند تا بتوانند به مسائل، جنبه مفهومی بدهند. مسائلی که در ساختارهای تحلیلی پیشین غامض و پیچیده به‌نظر می‌رسیدند. استعاره‌های جدید به ایجاد تئوری‌ها کمک می‌کنند و باعث ایجاد خلاقیت در اندیشه‌های مربوط به مسائل پیچیده می‌شوند. همچنین استفاده عامدانه از استعاره‌های مختلف می‌تواند یک معیار تحلیلی را به‌وجود آورد که در آن مستندات تجربی مورد آزمون قرار گرفته و ارزیابی شوند.

درحالی‌که به‌طور سنتی، زبان استعاره به‌طور عمدی با استفاده از زبان تشبیهی همراه بوده است، اما در واقع می‌تواند بنیانی برای همه زبان‌ها و اندیشه‌ها محسوب شود (Lakoff and Johnson, 1990: 12).

در نگاه نخست، تصور می‌شود که زبان استعاره صرفاً یک ویژگی بارز در شعر و ادب است و یا به‌طور کلی در نوشته‌های ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما اگر کمی دقت کنیم، می‌بینیم که زبان استعاره در گفت‌وگو و محاوره‌های مردمی در کوچه و خیابان نیز وجود دارد (Brown, 1967: 169-197).

البته در استفاده از این نوع زبان، انگیزه‌های متفاوتی را می‌توان جست‌وجو کرد که از ساده‌سازی مفاهیم و معانی تا تأثیرگذاری بر افکار و اندیشه‌های دیگران را دربر می‌گیرد. تا حد بسیار زیادی پذیرفته شده که زبان استعاره مبتنی بر مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی است که کم‌وبیش توسط اعضای یک جامعه

زبانی ویژه مورد نظر قرار می‌گیرد و تفسیر آنها نیازمند شناخت فرهنگی و اجتماعی آن جامعه زبانی است. حتی ممکن است که در یک جامعه واحد، گروه‌های اجتماعی و مناطق گوناگون، به تدریج زبان استعاره خود را توسعه داده و به وجود آورند و به این ترتیب افراد خارج از این حلقه گفتاری، قادر به فهم استعاره مورد استفاده در این گروه ویژه نباشند. یکی از حیطه‌هایی که در آن استفاده از زبان استعاره می‌تواند هم مخاطرات و هم فوایدی را برای گویندگان ایجاد کند، گفتمان سیاسی است.

زبان استعاره در عرصه سیاست

یکی از عرصه‌های عمده در زبان معرفتی، استعارات و اصطلاحات خاص و استفاده از آنها در گفتمان سیاسی است؛ درحالی‌که تلقی و برداشت‌های گوناگونی از گفتمان سیاسی وجود دارد و تفاسیر مختلف، غالباً دربرگیرنده اغلب اشکال تعاملات بشری است، اما در عین حال توجه بسیار خاصی به نتایج و محصولات مربوط به گفتمان سیاسی شده است که می‌توان به‌عنوان نمونه به سخنرانی‌ها، رقابت‌های انتخاباتی، جملات مربوط به عرصه عمومی یا دولتی و گزارش فعالیت‌های سیاسی در رسانه‌ها اشاره کرد.

با گذشت ایام، ایده‌های خاصی در عرصه روابط بین‌الملل به وجود آمده است. به‌عنوان نمونه در دهه ۱۹۸۰ مباحث سیاسی مربوط به «تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و توسعه» با دقت و ظرافت زیادی زیر ذره‌بین تحلیل‌گران و پژوهشگران بود؛ یا پس از وقوع حملات تروریستی در ۱۱ سپتامبر، فعالیت‌های سیاسی دولت بوش و نحوه واکنش نسبت به این رخدادها مورد نظر و کنکاش و بررسی قرار گرفت.

در همین حال نحوه آماده شدن برای جنگ و پیشینه‌های تاریخی آن نیز در همین راستا قرار می‌گرفت. نگرش‌های نسبت به این موضوع، بسیار گوناگون و متفاوت بود. به‌عنوان مثال برخی به بررسی کاریکاتورهای سیاسی منتشرشده پس از حمله سال ۲۰۰۱ پرداخته‌اند و بافت مفهومی ترکیبی واکنش‌ها را تحلیل کرده‌اند که در آن مدل‌های گوناگونی از سازه‌نگاری‌های ذهنی قابل مشاهده است (Boyad,

در همین راستا جورج بوش پدر، از اصطلاح‌هایی مانند «سلاح‌های دودکننده»^۱ در مورد جست‌وجو برای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق استفاده می‌کرد (Beer 2001: 19-23).

در عین حال، پدیده جنگ سرد و گفتمان مربوط به اتحادیه اروپا (و جامعه اروپا) نیز در معرض تحلیل‌های مختلفی بوده است (Chilton, 1996: 39-42). بررسی زبان استعاره سیاسی در امریکا و اروپا بسیار رایج است اما باید گفت، تلاش کمی در این زمینه در سایر قسمت‌های دنیا صورت گرفته است.

حیطه استفاده از استعاره‌های زبانی در رهیافت‌های فکری روابط بین‌الملل

استعاره‌ها در رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل به طور متداول مورد استفاده قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال برای دانشجویان جدیدالورود رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، غالباً کشورها به‌عنوان «توپ‌های بازی بلیارد» معرفی می‌شوند. این تصویر توپ بلیارد از کشورها به‌عنوان بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل، برای آنها یادآور عناصر اساسی و مؤثر در تئوری‌های سنتی روابط بین‌الملل است (Wolt, 1996: 226). این تصویر تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های مختلف بین دولت‌ها را به‌عنوان کنشگران بنیادین عرصه روابط بین‌الملل به آنها منتقل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه پارامترهای قدرتی می‌تواند آنها را به مسیرهای مختلف بکشاند و یا اصطلاح استعاره‌ای دولت‌ها به‌عنوان «جعبه سیاه»^۲ نشان‌دهنده منحصربه‌فرد بودن ماهیت هر دولت در سیاست جهانی است. یا در مدل «تار عنکبوت»^۳ کشورها به‌عنوان بازیگران جهانی در شبکه‌ای به‌هم‌تنیده قرار داده می‌شوند تا نشان‌دهنده وابستگی متقابل و تأثیرپذیری‌ها و تأثیرگذاری‌های متقابل آنان باشد (Burton, 1972: 35-45). در همین حال، اغلب برای نشان دادن تغییر و تحول در روابط بین‌الملل نیز با ارائه یک تصویر استعاری از واژه «تکامل»^۴ استفاده می‌شود.

انواع استعاراتی که در رهیافت‌های روابط بین‌الملل مورد بهره‌برداری قرار

1. Smoking Guns
2. Black Box
3. Cobweb
4. Evolution

می‌گیرند، به نظر بسیار متنوع هستند. از کلمه «بدن»^۱ به‌عنوان استعاره‌ای برای تبیین ساختار و تشکیلات دولت استفاده می‌شود، و گاهی دولت نیز به‌عنوان یک شخص زنده و پویا^۲ دیده می‌شود. در خلال دوران جنگ سرد برای سیاست توسعه‌طلبی کمونیست‌ها از استعاره «دومینوی در حال سقوط»^۳ استفاده می‌شد (Jervis and Snyder, 1991, Shimko, 1994).

در حالی که در مورد تهدیدات زیست‌محیطی پس از پایان دوره جنگ سرد از تصویر ذهنی کره زمین به‌عنوان یک «سفینه»^۴ استفاده شده است. (Florins, 1996: 363-389)

همان‌گونه که این مثال‌ها نشان می‌دهند، بسیاری از استعاره‌های استفاده‌شده در عرصه تئوری‌های روابط بین‌الملل، دارای اهداف معنایی هستند که در آنها سعی می‌شود از تشبیه و تمثیل برای انتقال معنایی مفاهیم به مخاطبان استفاده شود. به‌عنوان مثال از نظر کارل وون کلازویتز،^۵ جنگ تنها «ابزاری» برای تأمین اهداف سیاسی تلقی می‌شود (به جای اینکه عامل ویرانی، قتل و غارت انسان‌ها و تخریب اموال و بناها دانسته شود).

در ادبیات معروف کلازویتز، دخالت ارتش و نظامیان تنها یک «اختلاف»^۶ نامیده می‌شود و بحران و سختی که سربازان در عرصه نبرد تجربه می‌کنند، صرفاً به‌مثابه «مه»^۷ تعبیر می‌شود (Shimko, 1994: 17-29).

بسیاری از استعاراتی که در رهیافت‌های فکری روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرند، به‌طور مؤثری در اذهان نویسندگان، دانشمندان، سیاستمداران و متفکران جهان سیاست جا افتاده است و قدمت بسیاری از آنها به آغاز مباحث این رشته علمی برمی‌گردد. به‌عنوان نمونه، این برداشت که دولت‌ها به‌مثابه «افراد مستقل» هستند در ادبیات روابط بین‌الملل در اواخر قرن نوزدهم ریشه دارد

1. Body
2. Person
3. Falling Dominoes
4. Spaceship
5. Karl von Clausewitz
6. Friction
7. Fog

(Schmidt 1998, 88). از آن زمان تا کنون، برخی از استعاره‌های زبانی که در رشته روابط بین‌الملل طی مدت دهه‌ها به تدریج شکل گرفتند، به وجود آورنده تصورات متناقضی از موضوع بوده و بنابراین مباحث مداومی را در این حیطه شکل داده‌اند. به عنوان مثال، ایده‌های متفاوتی که روابط بین‌الملل را به منزله «وضع طبیعی»^۱ در مقابل «جامعه ملت‌ها»^۲ قرار می‌دهد، هر دو به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. استعاره «وضع طبیعی» که نشئت گرفته از ادبیات هابز است، به مؤلفه‌های مکتب رئالیسم پس از پایان جنگ دوم جهانی اشاره دارد که در تئوری‌های روابط بین‌الملل دست‌کم به مدت بیست سال تداوم یافت. اما در مقابل، استعاره «جامعه ملت‌ها» نوعاً با نحوه فکری ایدئالیست‌ها سروکار دارد که به سال‌های بین دو جنگ جهانی برمی‌گردد و در ادبیات سیاسی بین‌الملل پیش از جنگ اول جهانی ریشه دارد (Schmidt, 1998: 160-161).

همان‌گونه که استعاره «جامعه جهانی» نشان می‌دهد، معانی دقیق همراه آن در تئوری روابط بین‌الملل در خلال زمان، دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های متفاوتی شده‌اند. این مفهوم پس از پایان جنگ دوم جهانی طی دوره هژمونی تفکر رئالیسم به شدت کم‌رنگ شد، اما در سال‌های اخیر با مطرح شدن اندیشه‌های سازه‌انگاری و رهیافت‌های فرارئالیستی بار دیگر احیا شده است.

برخی از این استعاره‌ها آن‌قدر در ادبیات روابط بین‌الملل متداول می‌شوند که گویی دارای معنای مستقیم و بسیار روشنی هستند. در همین حال عناصر تشکیل‌دهنده روابط بین‌الملل نیز در آنچنان قالب ادبی تعبیر می‌شوند که معانی استعاره‌ای آن تحت تأثیرات شدیدی قرار می‌گیرند؛ به عنوان مثال از مفهوم کشور به عنوان «نگهدارنده» یا «محافظ»^۳ تعبیر می‌شود. در واقع فرض بر این است که مرزهای یک کشور آن را از بی‌نظمی‌ها؛ آشوب‌ها و بحران‌های خارجی در عرصه سیاست بین‌الملل حفظ می‌کند. این تعبیر ذهنی «محافظ» از کشور به بنیادهای تفکر هابزی در تئوری‌های روابط بین‌الملل برمی‌گردد که در آن مرزها به مثابه واژه

1. State of Nature
2. Society of Nations
3. Container

استعاره‌ای «دیوارها»^۱ تشبیه می‌شدند که براساس آن شهروندان را در مقابل آشوب و بی‌نظمی مصون نگه می‌داشت. استعاره «محافظ» ریشه در نوشته‌های هابز دارد. در این پارادایم فکری فرض بر این است که انسان‌ها در «وضعیت طبیعی» به‌سر می‌برند و سپس وارد مرحله اجتماعی می‌شوند و پس از آن به عقد قرارداد می‌پردازند تا بدین وسیله بتوانند زندگی خود را نظام‌مند کنند.

مفهوم تکمیل‌کننده در اینجا همان «محافظت کردن» و یا «نگه داشتن» است. هابز از لزوم وجود و استمرار قدرت حاکم برای حفاظت از شهروندان سخن می‌گوید. انسان‌ها بر این اساس نیازمند حفاظت و پاسداری برای کسب ثبات و امنیت در زندگی فردی و اجتماعی خود هستند (Chilton, 1996: 87).

وقتی مفهوم دولت به‌عنوان یک «محافظ» مطرح می‌شود، چنین دولتی دارای عملکردهای متفاوتی خواهد بود. از همه مهم‌تر اینکه استعاره «محافظ» ارائه‌کننده مبنایی برای تئوری‌سازی در روابط بین‌الملل است که حول مفاهیمی مانند حاکمیت می‌چرخد. از آنجا که کشورها پدیده‌هایی دارای پوسته سخت تلقی می‌شوند، به‌روشنی مرزهای کشوری مانند پوسته‌ای آنها را از شر خطرات سایر کشورها و دشمنان خارجی محافظت می‌کند.

استعاره «محافظ» به‌طور مستقیم در ارتباط با سایر استعاره‌های معروف و برجسته در تئوری‌های روابط بین‌الملل است که عناصر مجزای تعامل بین بازیگران مختلف در روابط بین‌الملل را مشخص می‌کند. از یک دیدگاه تئوریک محض، غالباً متداول است که از سطوح تحلیل^۲ در مطالعه روابط بین‌الملل سخن به میان می‌آید. موضوع این‌طور دیده می‌شود که فرایندهای سیاسی بین کنش‌گران داخلی از یک‌سو و بازیگران خارجی از سوی دیگر، در یک فضای فیزیکی جداگانه صورت می‌پذیرد. در اینجا تعاملات انجام‌شده در سطح بین‌الملل در «بالا» قرار دارند و تعاملات سطح ملی یا داخلی در «پایین» هستند. این استعارات مکانی یا فضایی در تئوری‌های سیستمی بیان می‌شوند که به‌ویژه در اندیشه‌های نئورئالیستی انعکاس یافته است؛ یعنی جایی که این تصور وجود دارد که روابط بین‌الملل تا حد بسیار

1. Walls

2. level of Analysis

زیادی تحت تأثیر یک ساختار^۱ قرار دارد. این تصور سیستماتیک به وسیله نئورئالیست‌هایی مانند کنت والتز^۲ در کتابی تحت عنوان «انسان، دولت و جنگ» ارائه شده است (Man, the State and War, 1959).

والتز نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها در «پایین» تحت تأثیر ماهیت آنارشی گونه نظام بین‌الملل در «بالا» قرار می‌گیرند.

بدیهی است که این توصیف نیز یک تصویر استعاره‌ای از سیاست بین‌الملل ارائه می‌کند. والتز به استعاره‌ها تکیه می‌کند، زیرا روابط بین‌الملل را یک حیطة ذهنی قلمداد می‌کند که برای توضیح فرضیه‌های خود به تئوری‌سازی مربوط به آنها نیازمند است. اما والتز تنها اندیشمندی نیست که از تصورات استعاره‌ای استفاده می‌کند، بلکه اندیشمندان و متفکران بسیاری وجود دارند که از این گونه اصطلاحات در رهیافت‌های روابط بین‌الملل به شکل گسترده‌ای استفاده می‌کنند.

شاید بتوان گفت بدون استعاره‌ها مطالعه تئوری‌های روابط بین‌الملل کار بسیار پیچیده و مشکلی خواهد بود. مثلاً بدون استفاده از سطوح نظام بین‌الملل، روابط بین‌الملل را به عنوان حیطة‌ای مجزا از سیاست داخلی تصور کردن کار مشکلی است. به علاوه اینکه توجیه تئوریک بسیاری از رهیافت‌های روابط بین‌الملل وابسته به تصاویر استعاره‌ای است که به وجود آورنده فرضیه‌های محوری می‌شود، مانند وجود «حاکمیت دولت‌ها» یا «آنارشی در نظام بین‌الملل». این مفاهیم که به نظر می‌رسد از ویژگی‌های اساسی نظام بین‌الملل باشند، دارای ریشه‌های استعاره‌ای هستند.

استعاره آنارشی و وضع طبیعی

بسیاری از استدلال‌های استعاره‌ای در مطالعه روابط بین‌الملل به وضعیت آنارشی گونه نظام جهانی اشاره می‌کند. این استعاره‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که مسئله‌دار به نظر می‌آیند و هیچ مسئله‌ای عمده‌تر و جدی‌تر از آنارشی در روابط بین‌الملل مطرح نیست (Ashley, 1988)؛ بنابراین شاید جای تعجب دانش‌پژوهان باشد که مفهوم «آنارشی» یک واقعیت عینی در روابط بین‌الملل نیست؛ بلکه یک استعاره مرده است. به عبارت دیگر این اصطلاح نمونه اصلاح‌شده برداشت هابز از انسان اولیه است که

1. Structure

2. Kenneth Waltz

در «وضع طبیعی» زندگی می‌کند. در تصویرگری معروف هابز از انسان‌ها در دوران پیش از تشکیل اجتماع، حیات انسانی در معرض خشونت و خصومت بود (Hobbes, 1922: 100).

از آنجا که هابز از ابزار زبان استعاره استفاده می‌کرد، از استعاره وضع طبیعی به‌عنوان یک واقعیت نظام آنارشی تعبیر کرد و برای دولت نیز از استعاره «لویاتان» بهره برد که کتاب معروفش نیز به همین نام بود (Chilton, 1996: 16-19). این استعاره هنوز در رشته روابط بین‌الملل به‌عنوان یک رشته دانشگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بیشترین کاربرد آن در اندیشه‌های مربوط به دوران پس از جنگ دوم جهانی و در مکتب رئالیست‌ها دیده می‌شود.

همچنین در تئوری بازی‌ها نیز به‌شدت این‌گرایش وجود دارد که فرضیه آنارشی در تحلیل روابط بین‌الملل ارائه شود و از استعاره‌هایی مانند «راه‌گریز زندانیان»^۱ و یا «بن‌بست»^۲ استفاده می‌شود. آنها غالباً برای تشریح ناآرامی‌های نظام بین‌الملل از داستان‌هایی بهره می‌برند که پر از استعارات مخصوص به خود است. تشبیه امور بین‌الملل به «بازی»^۳ نیز در عنوان این تئوری مورد استفاده قرار گرفته است. به‌رغم روایت‌های مختلفی که برای این بازی‌ها در این رهیافت ساخته می‌شود، همه آنها دارای فرضیه مشترکی درباره آنارشی نظام بین‌الملل هستند و سخت بودن همکاری و تعاون در دنیایی را نشان می‌دهند که دارای بازیگران عقلانی و منفعت‌طلب هستند.

استعاره‌های رئالیستی روابط بین‌الملل

علاوه بر استعاره آنارشی و «وضع طبیعی» مطرح‌شده توسط هابز، مکتب رئالیسم نیز به‌عنوان یک رهیافت مطرح روابط بین‌الملل، ارائه‌کننده برخی از استعاره‌های دیگر در مطالعه این دیسپلین دانشگاهی است. در واقع یکی از مطرح‌ترین مباحث بنیادین در ساختار تفکر رئالیست‌ها، برداشت «موازنه قدرت» است. اندیشه‌ای که برای مدت زیادی فکر اندیشمندان رئالیستی در روابط بین‌الملل را به خود مشغول

1. Prisoner's Dilemma

2. Deadlocks

3. Game

کرده است. اندیشه موازنه قدرت در مطالعه روابط بین‌الملل از اوایل دهه نود میلادی مطرح شد. اما در واقع این هانس مورگنتا بود که مؤلفه‌های اصلی تفکر رئالیستی را از اوایل دهه هشتاد به طور جدی در مطالعات روابط بین‌الملل شکل داد. کتاب معروف او به نام «سیاست ملل»، مانیفست این رهیافت بین‌المللی است. در این کتاب دست‌کم در پنج فصل واژه و اصطلاح «موازنه قدرت» در عنوان‌های گوناگون آن مطرح شده است.

توضیح مورگنتا از زبان بین‌الملل بر مفهوم «موازنه»^۱ استوار است که مترادف کلمه تعادل^۲ بوده و در رشته‌های مختلف دانشگاهی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عرصه روابط بین‌الملل این واژه به استعاره دیده می‌شود و کنایه از آن ایجاد تعادل در بین قدرت‌های بزرگ است تا به این ترتیب از جنگ و تخاصم جلوگیری شود. براساس این نظریه اگر توازن بین قدرت‌ها به‌ویژه در زمینه‌های نظامی به هم بخورد، «صلح منفی»^۳ هم دچار مشکل خواهد شد؛ بنابراین برای تأمین صلح و امنیت لازم است موازنه قدرت که در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به «موازنه وحشت»^۴ نیز معروف است، تأمین شود.

این مفهوم استعاری در عالم واقع همواره همراه با وزن مخصوص به خود است؛ درحالی‌که کشورها ایستار مادی نیستند که دارای وزن باشند. اما در این عبارت استعاری کشورها این‌گونه صاحب «وزن» دیده می‌شوند. این دیدگاه در تئوری موازنه قدرت به طور مداوم مورد تأکید قرار گرفته است؛ به نحوی که تلاش زیادی توسط اندیشمندان صورت گرفته است تا قدرت کشورها اندازه‌گیری شود (Deibert, 1997: 176)، و با فرمول مربوط، از آن بهره‌برداری شود. در درون مباحث مربوط به استعاره زبانی «موازنه قدرت» استعاره‌های دیگری مانند «قطب‌های قدرت»^۵ و یا «مراکز جاذبه»^۶ نیز دیده می‌شوند.

1. Balance
2. Equilibrium
3. Negative Peace
4. Balance of Terror
5. Poles
6. Centers of Gravity

در تئوری رئالیستی والتز نیز از استعارات زبانی مانند «ساختارها»،^۱ «واحدها»^۲ و «نظام‌ها»^۳ نیز استفاده می‌شود. او می‌گوید:

یک نظام یا سیستم، متشکل از ساختار و واحدهای متعامل است. یک ساختار به وسیله تعاملات اجزای خود شناخته می‌شود. هر دوی ساختار و قسمت‌ها، مفاهیمی هستند که در ارتباط با کارگزاران و نمادهای واقعی هستند (Waltz, 1959: 79-80).

از دیدگاه نئورئالیستی والتز، ساختارها، نظام‌ها و واحدها، امری لازم برای تئوری‌سازی هستند. به نظر می‌رسد که والتز اصطلاح «سیستم» را از تئوری سیستمی به امانت گرفته باشد. در تحلیل والتز «نظام بین‌الملل» یک نظام تجربی و عینی نیست بلکه یک مفهوم ذهنی است که دربرگیرنده «عناصر ساختار» است و خود ساختار نیز دربرگیرنده «عناصر ذهنی» به مثابه واحدهاست. این استعاره‌ها هستند که فرضیه‌ها را به وجود می‌آورند و برای عوامل تجربی مورد آزمون قرار می‌گیرند. البته در نگرش نئورئالیستی والتز، رشته‌ای که وی به شدت از آن بهره می‌برد تا فرضیه‌های خود را شکل دهد، رشته اقتصاد است.

در این نگرش کشورها به مثابه «مشتری‌ها»^۴ بیشتر به دنبال کسب «منافع اقتصادی» هر چه بیشتر هستند، و دولت‌ها مانند «شرکت‌ها»^۵ هستند که به صورت مداوم به دنبال خارج کردن رقبا از عرصه رقابت «بازار»^۶ هستند (Waltz 1979: 108, 94, 94, 104-107-93-94).

والتز معتقد است نظام سیاست بین‌الملل مانند بازارهای اقتصادی متشکل از واحدهای منفعت‌محور است. ساختارهای بین‌المللی توسط واحدهای سیاسی شکل می‌گیرند که ممکن است دولت - شهرها، امپراتوری‌ها و یا کشورها و ملت‌ها باشند. ساختارها از تعامل و همکاری مشترک کشورها شکل می‌گیرند. هیچ کشوری نمی‌خواهد در شکل‌گیری ساختاری مشارکت کند که توسط آن خود و دیگران محدود شوند.

1. Structures
2. Units
3. Systems
4. Consumers
5. Firms
6. Market

والتز تلاش دارد تا از استعاره «بازار» به نحوی استفاده کند که دربرگیرنده معانی و مقاصد خود از ساختارهای نظام بین‌الملل باشد. البته لازم به ذکر است که استفاده از استعاره‌ها عمدتاً در قالب ساختار زبانی مربوط و شرایط و وضعیت‌های آن شکل می‌گیرد. والتز معتقد است، نظام‌های سیاسی بین‌المللی مانند بازارهای اقتصادی، به استعاره دارای ماهیت «شخصی و فردی» هستند، خودبه‌خود به وجود می‌آیند و تکامل پیدا می‌کنند. در هر دو سیستم، یعنی سیستم بازار و نظام بین‌الملل، ساختارها از طریق تعامل و ارتباطات متقابل واحدهای مربوط در یک فرایند تدریجی به وجود می‌آیند. حال اینکه این واحدها بخواهند به حیات خود ادامه دهند، موفقیت و کامیابی داشته باشند و یا متلاشی شوند، وابسته به تلاش‌ها و برنامه‌ریزی و مدیریت خودشان است. به عبارت دیگر اشتراک هر دو سیستم این است که خود واحدها باید به خودشان کمک کنند تا بتوانند از موفقیت هرچه بیشتری برخوردار شوند.

گفتمان استعاره در رهیافت لیبرالیسم از روابط بین‌الملل

لیبرال‌ها نیز از استعاره «بازار اقتصادی» به‌عنوان یکی از پایه‌های فکری خود بهره می‌برند. استعاره بازار به لیبرال‌ها کمک می‌کند که مقداری با رئالیست‌ها اشتراکاتی داشته باشند؛ زیرا این برداشت را به وجود می‌آورد که کشورها تنها بازیگران عرصه نظام بین‌الملل هستند. در عوض، استعاره بازار در دو سطح سیاست داخلی و سیاست خارجی عمل می‌کند و می‌توان از آن در تحلیل انواع رفتارهای سیاسی استفاده کرد. این در حالی است که لیبرال‌ها نیز به نوعی اصطلاح «بازار خالص» را می‌پذیرند و نظرشان عمدتاً مشابه رهیافت نئورئالیستی والتز است؛ زیرا بازار جنبه اقتصادی دارد. اما لیبرال‌ها از استعاره «شکست بازار»^۱ نیز استفاده می‌کنند و کنایه آنها در این استعاره جایی است که انحصارطلبی اقتصادی توسط بازیگران به وجود می‌آید (Kofman, 1493: 111).

البته لازم به ذکر است که این تصویر ارائه‌شده از بازار توسط لیبرال‌ها چندان متفاوت از برداشت نئورئالیست‌ها نیست زیرا هر دو «بازار» را در شرایط ساختاری

1. Market Failure

می‌بینند. البته برای ارائه تصویر روشن‌تری از استعاره «شکست بازار» نظریه‌پردازان لیبرال به استعاره دیگری رو می‌آورند که به اصطلاح «رژیم بین‌المللی»^۱ نامیده می‌شود. استفن کراسنر،^۲ رژیم‌های بین‌المللی را یک‌سری از اصول تلویحی یا تصریحی، هنجارها، قواعد و روندهای تصمیم‌گیری می‌داند که حول و حوش آن توقعات و انتظارات بازیگران درحیطه خاصی از روابط بین‌الملل با یکدیگر برخورد می‌کند (Judge, 1989: 21).

براساس استعاره گفتمانی بازارهای اقتصادی به‌عنوان «رهیافت رژیم»^۳ تعبیر می‌شود. این عملکرد رژیم است که می‌تواند شکست بازار را حل کند. به‌عنوان نمونه رابرت کوهن (۱۹۸۴، ۹۰) در این باره می‌نویسد که چگونه رژیم‌های بین‌المللی بر روی هزینه‌های نقل و انتقالات مالی تأثیرگذار بوده و اجازه می‌دهند که دولت‌ها از نظام اقتصاد سیاسی برای خود استفاده کنند.

در مورد رژیم‌های بین‌المللی نوشته‌های لیبرال‌ها درباره روابط بین‌الملل آمیخته با استعاره بازار است. واژگانی مانند «ترجیحات»،^۴ «تخصیص»،^۵ «رقابت»^۶ و «توزیع مجدد»^۷ و «وابستگی متقابل»^۸ توسط لیبرال‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد تا توضیح‌دهنده انگیزه‌ها و رفتار بازیگران سیاسی باشد. البته تفاوت لیبرال‌ها و نئورئالیست‌ها در استفاده از استعاره «بازار» این است که نئورئالیست‌ها با تأکید بیش از حد بر استعاره «وضع طبیعی» یا «نظام آنارشی هابزی» در روابط بین‌الملل، نظام اقتصادی بازار را نیز شبیه آن می‌دانند، اما در عوض لیبرال‌ها نظام اقتصادی را یکی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن می‌دانند.

یکی از انتقادات مهمی که هم به نئورئالیسم و هم به اندیشه لیبرالیسم وارد می‌شود این است که هر دو این واقعیت را نادیده می‌انگارند که رفتار سیاسی امر

1. International Regime
2. Stephen Krasner
3. Regime Theory
4. Preferences
5. Affiliation
6. Competition
7. Redistribution
8. Interdependence

پویایی است که در ظرف زمان و مکان دچار تغییر و تحولات زیادی می‌شود. شاید نظریه سازه‌انگاری^۱ در این زمینه بهتر عمل کرده باشد.

گفتمان مبتنی بر استعاره سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل

در مکتب سازه‌انگاری نیز استعاره‌ها برای توضیح و تشریح مفاهیم ذهنی بسیار کارآمد به نظر می‌رسند. البته مکتب سازه‌انگاری نسبتاً یک نگرش تئوریک جدید در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. در این رهیافت، سازه‌انگاری مانند نیکولاس اونوف^۲ ترجیح می‌دهند که از استعاراتی مانند «ترتیبات»^۳ که از استعاراتی مانند آنارشی و نظم متفاوت است، استفاده کنند.

به نظر اونوف، «ترتیبات» بر آنارشی و نظم برتری دارد؛ زیرا تلویحاً به معنای مسئله‌ای نیست که باید حل شود. در نگرش‌های سنتی موضوع نظم، امر مطلوبی در نظام بین‌الملل دانسته شده است؛ زیرا تلویحاً استعاره‌ای است که در حیطه طبیعت به وجود آمده است. اونوف می‌نویسد: نظم، یک شرط هدفمندانه است که مانند طبیعت ایجاد ثبات می‌کند (Onuf, 1989: 155). ترجیح اونوف برای استعاره ترتیبات نشئت گرفته از این است که ایجادکننده مسائل مختلفی نیست، آن‌گونه که استعاره نظم آنها را ایجاد می‌کند.

علی‌الاصول استعاره «ترتیبات» اونوف بی‌طرف است؛ یعنی جایی که ثبات بر بی‌ثباتی ترجیح داده می‌شود؛ زیرا همه ترتیبات از دیدگاه خاصی باثبات هستند. آنچه اونوف در استعاره ترتیبات مفید می‌بیند این است که باعث ارتقای تحقیق و بررسی درباره ماهیت و طبیعت انواع مختلف تعاملات اجتماعی است و آنها را از ثبات برخوردار می‌سازد؛ بنابراین استعاره کاتالیزوری برای تحقیق، بررسی و گسترش دانش جدید می‌شود.

در رهیافت سازه‌انگاری همواره بر استعاراتی تأکید می‌شود که بر ابعاد «تعامل» انسانی تأکید دارند. این درحالی است که سازه‌انگاران مدعی هستند ارائه‌کننده یک «تئوری اجتماعی» از روابط بین‌الملل هستند. بر این اساس یکی از استعارات مطرح

1. Constructivist Theory
2. Nichols Onuf
3. Arrangement

در تصویر استعاری سازه‌انگاران از روابط بین‌الملل، تشبیه کردن نظام بین‌الملل به «جامعه» است از لحاظ واژگانی روشن است که نظام بین‌الملل جامعه نیست؛ زیرا «جامعه» متشکل از افراد و اشخاص است در حالی که در نظام بین‌الملل بازیگران به‌عنوان نمونه عبارتند از: دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و نظایر آن. چنین بازیگرانی قطعاً افراد نیستند و تشبیه نظام بین‌الملل به جامعه جنبه استعاره دارد. به‌همین ترتیب می‌توان گفت جامعه بین‌الملل^۱ نیز یک واقعیت نیست بلکه یک استعاره بسط‌داده شده است.

بر این اساس سازه‌انگاران مانند الکساندر ونت^۲ ارائه‌کننده نظریه‌ای هستند که در آن روابط بین دولت‌ها براساس خطوط تعامل اجتماعی ترسیم می‌شود برخلاف آنچه صرفاً براساس شرایط مادی تعیین می‌گردد. ونت از اصطلاح تکامل^۳ نیز در نوشته‌های خود استفاده می‌کند و فرایند تکامل اجتماعی در نظام بین‌الملل را تشریح می‌کند (Wendt, 1999: 318-326). با این وجود به‌رغم نگرش‌های تکاملی که تکذیب‌کننده کارگزاران هستند، ونت بر فرایندهایی تأکید می‌کند که دربرگیرنده تعاملات اجتماعی هستند.

به‌هرحال، هر استعاره‌ای که سازه‌انگاران در نظر می‌گیرند، شامل مفاهیم اجتماعی در عرصه سیاست بین‌الملل است. در عین حال باید به ماهیت متغیر انسانی که به‌طور تلویحی در آن وجود دارد، اشاره کرد. این همان نکته متمایز بین استعاره‌های «جامعه» در سازه‌انگاری در مقابل «وضعیت طبیعی» رئالیست‌ها یا «بازار شکست‌خورده» لیبرال‌ها است که در آنها ضروری است طبیعت انسانی نادیده انگاشته شود.

چالش‌های استفاده از استعاره‌ها در روابط بین‌الملل

مسائل متفاوتی در مورد استفاده از استعاره‌ها در مباحث روابط بین‌الملل وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها این است که در برخی موارد به‌جای اینکه موجب وضوح بیشتری شود، باعث ایجاد ابهامات و پیچیدگی‌های بیشتری می‌شود. به‌عنوان نمونه،

1. International Society
2. Alexander Wendt
3. Evolution

از مدت‌ها پیش، دولت‌ها به‌مثابه اشخاص دیده می‌شوند و از لحاظ استعاری آسان است تصور کنیم دولت‌ها مانند افراد هستند؛ زیرا هرکدام دارای خواست فردی هستند. با این وجود، این استعارات می‌توانند باعث ایجاد تفکر غلط بین اندیشمندان و پژوهشگران شوند؛ مثلاً در همین استعاره دولت به مانند فرد، برخی از استعارات اولیه که مورد استفاده قرار گرفته است، دولت را به‌مثابه یک بازیگر کاملاً مستقل می‌بیند (Willovghby, 1918: 192-198, 88) اما واضح است در یک جامعه بشری، افراد بسیار معدودی هستند که کاملاً از دیگران مستقل و خودکفا باشند؛ بنابراین آنچه باعث ساده شدن و تفهیم بیشتر عرصه روابط بین‌الملل شود خود باعث ایجاد و ارائه یک تصویر نادرست، غلط و پیچیده می‌شود که سال‌ها و سال‌ها ممکن است ادامه داشته باشد.

بسیاری از استعاره‌هایی که در عرصه تئوری روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرند - مانند دولت به‌مثابه «فرد» و یا تشبیه استعاری نظام بین‌الملل به «بازی بیلارد» آنچنان در ادبیات گفتمانی این رشته آمیخته شده‌اند که به‌عنوان سیمای انفکاک‌ناپذیر امور بین‌الملل تلقی می‌شوند.

همچنین استعاره‌ها می‌توانند مسئله‌انگیز شوند آن هم وقتی که بسیار ساده یا ناقص بیان شوند. یکی از استعاره‌های به‌شدت ساده‌شده در تئوری روابط بین‌الملل، تصور استعاری از «خانه در آتش»^۱ است. غالباً نظریه‌پردازان نئورئالیست از این اصطلاح برای توضیح محدودیت گزینه‌های فراسو توسط دولت‌ها در نظام بین‌المللی به اصطلاح آناارشی گونه استفاده می‌کنند. با استعاره «خانه در آتش» (استعاره مورد استفاده برای آناارشی و هرج و مرج) بر این نکته تأکید می‌شود که تنها راه حفاظت انحصاری از شهروندان از طریق ایجاد امنیت نظامی میسر می‌شود. این استعاره آن‌قدر ساده می‌شود که نمی‌تواند توضیح‌دهنده بسیاری از مطالب گوناگون باشد. مؤلف این استعاره، آرنولد ولفرز^۲ هرگز در پی آن نبوده است که چنین تفسیر ساده‌ای از قضیه داشته باشد. برعکس ولفرز (Wolfers, 1962, 15) بدیل‌های مختلف را فراسوی بازیگران می‌بیند، اما این موضوع بدین معناست که خطر و فرصت به‌وسیله

1. House on Fire

2. Arnold Wolfers

متغیرهای مهم محدود می‌شوند. به نظر می‌رسد جایی که کمتر از حیات ملی در خطر است، کمتر اجبار در گزینه‌ها و بدیل‌ها وجود دارد و بنابراین واکنش‌های واحدی شکل نمی‌گیرد. در مورد استعاره «خانه در آتش»، ما می‌دانیم که این‌گونه نیست. همه افراد به شکل برابر در شرایط مختلف عمل نمی‌کنند. برخی افراد با عجله و شتاب سعی می‌کنند خارج شوند. برخی دیگر سعی می‌کنند به سایرین کمک کنند تا از آتش نجات یابند (مثلاً آتش‌نشانان که خود را به آتش می‌زنند تا جان افراد در خطر را از آتش نجات دهند) تمثیل و توضیح استعاری و لفرز درصدد بوده که اندیشمندان در مورد بدیل‌های گوناگون فراسوی بازیگران عرصه نظام بین‌الملل بیندیشند. قطعاً نه هر استعاره‌ای می‌تواند دربرگیرنده همه ابعاد تحقیق باشد و نه هر استعاره‌ای می‌تواند ابعاد یک موضوع در سیاست بین‌الملل را ساده و قابل فهم سازد.

مسئله دیگر در نحوه استفاده از استعاره‌ها در رهیافت‌های فکری روابط بین‌الملل این است که تصویر ارائه‌شده توسط آنها مبهم است و به این ترتیب ارائه تفاسیر مختلف را ممکن می‌سازد و در نتیجه باعث ایجاد ابهام در مورد معانی یا نتایج نادرست درباره اصول روابط بین‌الملل می‌شود، مانند استعاره «شکار آهوی نر»^۱ که توسط روسو مورد استفاده قرار گرفته است.

در این استعاره گروهی از شکارچیان باید با هم متحد شوند تا صید آهو تضمین شود. اما در عین حال باید متحد باشند که هر شکارچی فقط در راستای منافع شخصی خود حرکت نکند. یکی از تفاسیر مهم شکار آهو در تئوری روابط بین‌الملل متعلق به تئوری نئورئالیست‌هاست که علی‌الاصول توسط کنت والتز مطرح شده است. از نظر والتز، تصویر ارائه‌شده توسط روسو از شکارچیان گرسنه ارائه تصویری استعاره‌گونه از اجتناب‌ناپذیر بودن نزاع در بین بازیگران منطقی است. تحلیل روسو روشن می‌سازد که تا چه اندازه تنازع در زندگی اجتماعی بشر امری اجتناب‌ناپذیر است (Waltz, 1959: 170).

اما در مقابل، تفسیر کاملاً متفاوتی نیز ارائه شده است. ربکا گرانت^۲ استعاره

1. Stag Hunt

2. Rebecca Grant

«شکار آهو» را از نگرش جنسیتی تفسیر می‌کند. به نظر او لازم نیست که این داستان به‌عنوان طبیعت تنازع‌گونه ماهیت انسانی دیده شود. در بازگویی این داستان وی معتقد است هنگامی که یکی از شکارچیان به دنبال قوش می‌افتد، این امر نشان‌دهنده نقص نیست که باعث ایجاد ناامنی در بین دیگران شود، بلکه نشان‌دهنده تعهد او نسبت به کسانی است که باید سیرشان کند و آن همان تعهداتی است که وی نسبت به خانواده خود دارد (Grant, 1991: 15)؛ بنابراین، در نگرش جنسیتی، دنبال قوش افتادن قسمتی از تلاش برای سیر کردن خانواده است و نباید به‌عنوان ضربه زدن به همکاران تلقی شود؛ در نتیجه می‌بینیم که استعاره‌ای که تلویحاً دلالت‌کننده بر تنازع برای یک مشاهده‌کننده است، از نگاه دیگر مشاهده‌کننده، تلویحاً بر همکاری دلالت می‌کند. پیچیدگی‌های تئوری‌سازی تحت چنین شرایطی به‌خوبی آشکار است.

همچنین برخی استعاره‌ها در تئوری روابط بین‌الملل می‌توانند خطرناک باشند؛ به‌ویژه هنگامی که بخواهند به سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شوند. مثال خوب این موضوع استعاره «بازدارنده»^۱ است. این استعاره یک برداشت محدود از حاکمیت دولت‌ها را نشان می‌دهد و در عین حال نشان‌دهنده کاربرد ویژه اصول حاکمیت است. شاید این استعاره به بهترین شکل در سیاست‌های دوران جنگ سرد کاربرد خود را نشان داده است که برای نخستین بار توسط جرج کنان استفاده (Kennan, 1947) و به مدت نیم قرن در سیاست خارجی امریکا اعمال شد.

ممکن است منظور کنان این نبوده که اتحاد جماهیر شوروی از لحاظ فیزیکی بازدارنده باشد، اما اجرای عملی سیاست بازدارندگی باعث شد تا تسلیحات و نیروهای نظامی به شکل گسترده‌ای استفاده شوند تا جلوی نفوذ فیزیکی شوروی و گسترش آن به محدوده‌های جدید جغرافیایی گرفته شود (Mason, 2000: 24-44)؛ بنابراین آنچه کنان آن را نوعی تلاش ایدئولوژیک علیه گسترش کمونیسم به سبک روسی می‌دید، عملاً به چهل و پنج سال ارسال و اعزام نیرو و تجهیزات نظامی منتهی شد.

فرجام سخن

همان‌گونه که مورد بازدارندگی نشان می‌دهد، یکی از مسائل عمده در استفاده از استعاره‌ها برای حل مسائل تحلیلی این است که غالباً استعاره‌ها به طور قطعی فراسوی زمانی که یک مسئله مطرح بوده است نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مثلاً همان‌گونه که اشاره شد، هابز از استعاره‌ها استفاده می‌کرد تا سیاست را مفهومی سازد، با این وجود ارائه استعاره آنارشی توسط او - استعاره‌ای که علی‌الاصول در ارتباط با ماهیت و تعامل انسانی بود - به یکی از پایدارترین استعاره‌های مطرح در مطالعه روابط بین‌الملل تبدیل شد.

کاربرد اصلی استعاره‌ها در مطالعه روابط بین‌الملل این است که می‌تواند مفاهیم ذهنی موجود مطرح را حسی و ملموس کند تا به این ترتیب دانشجویان و دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل برای ارتقای فهم موضوعات مرتبط از آن استفاده کنند و در عین حال در عرصه سیاست‌گذاری خارجی کشورها از آن بهره‌مند شوند.

اما همان‌گونه که توضیح داده شد، زبان استعاره در روابط بین‌الملل برخی اوقات همان‌گونه که می‌تواند در توضیح و تبیین بهتر مطالب استفاده شود، گاهی اوقات بر ابهام و ایهام آنها نیز می‌افزاید. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که استعارات موجود در روابط بین‌الملل عمدتاً زاییده شرایط و ساختارهای موجود در نظام جهانی بوده که مؤلف آنها با توجه و استناد به این شرایط و ساختارها آن را آفریده است؛ بنابراین این بسیار مهم خواهد بود که این چهارچوب‌ها را در استفاده امروزی آنها مورد مطالعه قرار دهیم.

رنالیست‌ها، نئورنالیست‌ها و سازه‌انگاران، هرکدام به فراخور دیدگاه خود از استعارات زبانی برای انتقال حیطه ذهنی به واقعیت‌های ملموس و ساده استفاده کرده‌اند، که لازم است دانشجویان و دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل با دقت آنها را بشناسند و ریشه‌های استفاده از آنها را بدانند و با نگاهی منتقدانه به توسعه و بسط این مفاهیم بپردازند. *

منابع

- Beer, Francis A. 2001. *Meanings of War and Peace*, College Station: Texas A & M University Press.
- Boyd, Richard. 1979. "Metaphor and Theory Change: What is "Metaphor" a Metaphor For?", in: Andrew Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*. Cambridge, England: Cambridge University Press, pp. 356-408.
- Brown, Richard H. 1976. "Social Theory as Metaphor: On the Logic of Discovery for the Sciences of Conduct", *Theory and Society* 3, pp. 169-197.
- Burton, John W. 1972. *World Society*, Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Chilton, Paul A. 1996. *Security Metaphors: Cold War Discourse from Containment to Common House*, New York: Peter Lang.
- Florini, Ann. 1996. "The Evolution of International Norms", *International Studies Quarterly* 40:3 (September), pp.363-389.
- Grant, Rebecca. 1991. "The Sources of Gender Bias in International Relations Theory", in: Rebecca Grant and Kathleen Newland (eds.), *Gender and International Relations*, Bloomington: Indiana University Press, pp. 8-26.
- Jervis, Robert, and Jack Snyder (eds.). 1991. *Dominoes and Bandwagons: Strategic Beliefs and Great Power Competition in the Eurasian Rimland*, New York: Oxford University Press.
- Judge, Anthony. 1989. Innovative Global Management Through Metaphor", Paper presented at: *the Conference on Social Innovation in Global Management organized by the Waterhead School of Management*, Case Western Reserve University, Cleveland, OH (November).
- Kennan, George ("X"). 1947. "The Sources of Soviet Conduct", *Foreign Affairs*, No. 25, Vol. 4 (July), pp. 566-582.
- Kofman, Sarah. 1993. *Nietzsche and Metaphor (trans. Duncan Large)*, Stanford: C A: Stanford University Press.

- Lakoff, George, and Mark Johnson. 1980a. *Metaphors of Everyday Life*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____, 1999. *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Mason, Andrew. 2000. *Community, Solidarity and Belonging: Levels of Community and Their Normative significance*, Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Schmidt, Brian C. 1998. *The Political Discourse of Anarchy: A Disciplinary History of International Relations*, Albany: State University of New York Press.
- Shimko, Keith L. 1994. "Metaphors and Foreign Policy Decision Making," *Political Psychology*, No. 15, Vol. 4, (December), pp.655-671.
- _____, 1996. "Alliances: Balancing and Bandwagoning," in: Robert C. Art and Robert Jervis (eds.), *International Politics*, (4th ed.). New York: HarperCollins: pp. 108-115.
- Waltz, Kenneth N. 1959. *Man, the State and War: A Theoretical Analysis*, New York: Columbia University Press.
- Wendt, Alexander. 1999. *Social Theory of International Politics*, Cambridge: England: Cambridge University Press.
- Willoughby, Westel Woodbury. 1918. "The Juristic Conception of the State", *American Political Science Review*, No. 12, Vol. 2, pp. 192-208.
- Wolfers, Arnold. 1962. *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*, Baltimore: Johns Hopkins Press.